به مناسبت سالگرد شهادت یک مبارز

کار بزرگ میرزا کوچک خان مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی

علیرضا مزروعی

در سال ۱۲۵۹ شمسی در خانه میرزا بزرگ، در محله«استاد سرا» رشت فرزندی دیده به جهان گشـــود که نامش را «یونس» نهادند.[۱] پدرش میرزا بزرگ نام داشت که بدین واسطه فرزند نیز میرزا کوچک شهرت یافت.[۲]

یونس پس از آن که خواندن و نوشتن را فرا گرفت، در سنین جوانی وارد حوزه علمیه رشت شد و به فراگیری علوم اسلامی مشغول گردید.

تحصیـلات مقدماتی را تا تاریخ ۱۳۱۲ ه.ق در مدارس رشـت به پایان رسـاند. استاد وی آیت‌الله سـید عبدالوهاب صالح ضیابری (۱۲۹۴ ـ ۱۳۵۷ ه. ق) مجتهد صومعه‌سـرا، جزو جوان‌ترین مجتهدان گیلان بود که در ۲۸ سـالگی به اجتهاد رسید و شاگرد آخوند خراسانی بود. وی تحت تأثیر افکار انقلابی استادش رهبری روحانیت رشت را در انقلاب مشروطه به عهده گرفت. یونس نیز تحت تأثیر افکار استاد از ابتدای نهضت مشروطه، به خیل مشروطه طلبان پیوست.[۳]

شرایط سیاسی و اجتماعی ایران

در سال ۱۹۱۴ میلادی در نتیجه جنگ جهانی اوّل ، سربازان چند کشور از جمله انگلیس، روس، عثمانی و ... با نادیده گرفتن اعلام بی طرفی ایران در جنگ و با زیر پا گذاشتن حقوق بین‌المللی مانند مور و ملخ به کشورمان سرازیر شده و علاوه بر ایجاد مشکلات سیاسی، اقتصادی و هرج‌ومرج، هرگونه امنیت و آسـایش عمومی را از مردم بی‌گناه و بی‌دفاع ایران سلب نمودند. نخستین مجلس شورای ملی ایران در هجدهم شعبان ۱۳۲۴ ه.ق تشکیل شد، اما در سپیده دم ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ه.ق. به دستور محمدعلی شاه به توپ بسته شد. رهبران مشروطه در تهران، از جمله آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله سید محمد طباطبایی دستگیر شدند. بدین سان استبداد صغیر شکل گرفت و مراجع تقلید نجف فتوا به بازگرداندن مشروطه دادند.

مشـروطه‌طلبان گیلان برای فتح تهران به سوی قزوین حرکت کردند. پیشتازان به فرماندهی یونس در بین راه منجیل تا قزوین بارها با قوای دولت درگیر شدند. در قزوین با رسیدن نیروهای کمکی، جنگ سختی در گرفت. یونس در جنگل‌های قزوین رشادت شایانی از خود نشان داد و سرانجام دروازه قزوین گشوده شد و مشروطه طلبان آماده حرکت به سوی تهران شدند.

سران مشروطه گیلان یونس را به عضویت کمیسیون جنگ انجمن ایالتی گیلان و ریاست مجاهدین گیلان منصوب نمودند. رزمندگان گیلانی به رهبری او در کرج و علی شـاه عوض (شهریار) با سربازان حکومت مرکزی به جنگ برخاستند. در پی نبردهای سنگین، مشروطه‌طلبان گیلان پیروز شدند و در این هنگامه سـپاه مشروطه‌طلب اصفهان نیز به نزدیک شهر تهران رسیدند.

مسلماً نقطه قوت نهضت جنگل، مبارزه با استبداد و استعمار و همگام شدن میرزا با سایر رجال اتّحاد اسلام برای جلوگیری از سلطه بیگانه و تسلط عوامل استعمار انگلیس بر کشور ماست و از این جهت کارنامه نهضت جنگل روشن است.

در ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ هق مشـروطه طلبان گیلان و اصفهان با تصرف تهران، به استبداد خاتمه دادند.

یونس از تخلفات برخی سران مشروطه طلب آزرده بود؛ از این رو به رشت بازگشت. نفوذ روشنفکران غربزده و فراماسون، فئودال‌ها و خان‌ها به میان سران و رهبران مشـروطه و نیز ترور بیش از ده مجتهد طرفدار مشروطه مشروعه دست‌های پنهان در رهبری مشروطه را آشکار ساخت.[۴]

شکل گیری نهضت جنگل

میرزا کوچک خان برای دسـت یابی به اهداف اولیه نهضت مشروطه که سیاسـت مداران مزدور بیگانه و برخی اشراف به آن خیانت کرده بودند، در تهران با چند تن از سیاست مداران که به نظر او صالح و وطن پرست بودند، به مشـاوره پرداخت. پس از این تلاش‌ها بود که میرزا در راهی قدم گذاشت که پیش از او مردانی بزرگ در آن پا نهاده بودند و تصمیم گرفت برای ایجاد مرکز سیاسـی- نظامی ثابت و مستقل، با وجود سلطه استعمارگران خارجی و طبقه فاسـد حاکم داخلی، به شمال ایران برود و در جنگل‌های انبوه آن، سازمانی مردمی و انقلابی به وجود آورد.

میرزا پس از ایجاد ارتباط با تشـکیلات اتحاد اسـلام در تهران و بحث و مناظره با آنها با این هدف که «هر دولتی که نتواند مملکت خود را از سلطه و اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد ، وظیفه ملت است که برای استخلاص وطنش قیام کند» تصمیم گرفت برای پایه‌ریزی یک نهضت بر مبنای تفکر برگرفته از اندیشه اتحاد اسلامی «سیّد جمال الدین اسد آبادی»، به سازماندهی نیروها بپردازد.

میرزا کوچک خان در راه پیاده کردن و جامه عمل پوشاندن به هدف‌های خود در سـال‌های ۱۲۹۴ ـ ۱۲۹۵ شمسی، پس از رایزنی با آزادی خواهان و چند تن از علما و روحانیون وقت و سـران ملیون ایران، و توافق با اعضا و وابستگان به تشکیلات اتحاد اسلام در تهران، برخلاف ممنوع بودن از ماندن و سـکنی گزیدن در گیلان ، به سـوی رشـت حرکت کرد. پس از چندی زندگـی مخفی، با فراهم دیدن زمینه مبارزه در گیلان، تشـکیلات «هیئت اتحاد اسلام» را پایه‌ریزی کرد. اتحاد اسلام، کانون اصلی رهبری و مرکز ثقل تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اداری، اجتماعی و نظامی نهضت جنگل بود و حفظ استقلال ایران را تعقیب می‌کرد.

وی کانون مقاومت را در فومن ، آشکارا تشکیل داد. مردم انقلابی گیلان ، فوج فوج ، چون پروانه به گرد شمع وجود میرزا گرد آمدند و میرزا کوچک، آشکارا مبارزه مسلحانه خود را علیه روس و انگلیس که سراسر خاک ایران را اشغال کرده بودند، آغاز و به تدریج مجاهدان و یارانی را جذب این تشکیلات کرد. این نهضت با پیوسـتن دکتر حشـمت، حاج احمد کسمایی و شماری از روحانیان چون: شـیخ بهاءالدین املشی از روحانیون انقلابی مشروطه در جنگل‌های فومن بنیان گذاشته شد و شکل گرفت و کم کم دسته‌های مسلح کُرد به فرماندهی خالوقربان و احسـان الله خان، عضو پیشین گروه انقلابی کمیته مجازات و شماری از روشنفکران و... به نهضت پیوستند.

«اکثریت قریب به اتفاق آزادیخواهانی که به ظلم و سـتم زمانه اعتراض داشته‌اند، از چهار گوشه ایران و ای بسا از کشورهای همجوار، به شهر «رشت» آمده و در این دارالمرز، شـغل معلمی را پیشـه خود می‌کردند و در مدارس ملی – که مهد آزادی بود- مشغول به کار می‌شدند و محل خواب و خوراک آنان نیز درمحل این مدارس، تأمین می‌شد و همین مدارس، هسته‌های اولیه آزادی‌خواهی و مشـروطه‌طلبی و خاستگاه جنبش‌های اجتماعی بودند و در ابتدای شکل‌گیری نهضت جنگل نیز تنی چند از فرهنگیان (کنش‌گران عرصه تعلیم و تربیت) به کمک میرزا کوچک شتافته و او را در تأسیس کمیته‌های مخفی- که در نهایت، منجر به تشـکیل نهضت جنگل شد- صمیمانه یاری دادند».[۵]

نهضت جنگل در روزگار خود و در آن برهه حسـاس، و از جنگ جهانی اول به این سـو، مهم‌ترین، والاترین و ژرف‌ترین تلاشی بود که برای بازیابی مشروطه، پیشرفت و رهایی کشور از زیر سلطه بیگانگان شکل گرفت.

اهداف نهضت جنگل

هدف‌های عمده نهضت با توجه به اوضاع سیاسـی و اجتماعی آن زمان عبـارت بودند از: اخراج نیروهای بیگانه برقـراری امنیت رفع بی‌عدالتی و مبارزه با خودکامگی و اسـتبداد ایدئولوژی هیئت بر پایه آنچه که در ارگان نهضت جنگل روزنامه جنگل انتشار یافت عبارت بود از حمایت از استقلال کامل کشـور بدون مداخله دولت بیگانه، اصلاحات اساسـی و رفع فساد در تشکیلات دولتی.

نهضت با رهبری میرزا به تدریج توانست کمک‌های اقشار مختلف مردم را جلب کند، به سازمان نظامی و سیاسی قوی تبدیل و به تهدید فزاینده‌ای برای نیروهای اشغالگر، به ویژه نیروهای روسیه تزاری تبدیل شود. گسترش نهضت در میان دهقانان و حمایت آنان از میرزا سبب وحشت مالکان بزرگ گیلان نیز شده بود.

خود میرزا کوچک خان جنگلی در سُطوری از نامه خود به یکی از بیگانگان خاطر نشان می‌کند: «... من و رفقایم محال است آلت دست آنها بشویم، عاری از شـرف می‌دانم کسی را که حقوق و حاکمیّت و استقلال مملکت را فدیهٔ شـغل و مقام کند... من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم، آسـایش ایرانی و همه ابناء بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم ...» «ما به شرافت زیست کرده و با شرافت مراحل انقلابی را طی کرده‌ایم و با شرافت خواهیم مُرد...»[۶]

مسلماً نقطه قوت نهضت جنگل، مبارزه با استبداد و استعمار و همگام شدن میرزا با سایر رجال اتّحاد اسلام برای جلوگیری از سلطه بیگانه و تسلط عوامل استعمار انگلیس بر کشور ماست و از این جهت کارنامه نهضت جنگل روشن است، اما امتیازات دیگری مانند توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و... ازجمله عوامل پویایی و نفوذ نهضت درمیان طبقات مختلف جامعه گردید.

این خیزش اجتماعی دارای مانیفسـت و ساختاربود و در آن، ازجمله به مقولـه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش ارزش واحترام می‌گذاشـتند. به طوری که در ماده ۵ مرام‌نامه نهضت جنگل سوادآموزی اطفال امری ضروری و حتمی شـمرده می‌شد و همچنین آموزش متوسطه نیز برای علاقه‌مندان، از ضروریات به حسـاب می‌آمد و این موضوع، حاکی از علاقه بانیان نهضت جنگل به مقوله تعلیم و تربیت بود. با استقرارنهضت و رهبری میرزادر مقام مدیریت امور ولایت گیلان، میرزا با پر اهمیت دانستن مقوله آموزش عمومی به مدرسه سازی در مناطق گوناگون گیلان اقدام ورزید.

عدالت طلبی میرزا

تاسیس عدالتخانه نیز که از شعارهای عمده مشروطه بود در قالب نهضت جنگل پدیدار شـد به طوری که «محاکمات قضایی در تمام نقاط تأسـیس گردید و زارعین که تا آن زمان در فشار و قید مالکین جابر بودند و از هستی ساقط شده بودند کم‌کم به حقوق خود آشنا شدند.»[۷] از طرفی توسعه راه‌ها هم در این دوران رونق داشـت و حرکت در سطح منطقه را تسهیل نمود.[۸] جالب آن که گسـتره این اصلاحات تا خلخال هم رسـیده بود به طوری که بعد از درخواسـت ایلات خلخال و شاهسون، میرزا کوچک عده‌ای از قضات و دبیران و آموزگاران را برای تعلیم و تربیت قضایی به خلخال روانه داشـت و محاکم قضایی و مدارس را تشـکیل دادند.[۹] عملکرد کمیته تحت ریاست کوچک خان در خصوص مدیریت قحطی سراسری خوب و قابل توجه بود.[۱۰]

تاسیس اولین جمهوری شورایی درایران

این جنبش از ابتدا، تا خرداد ۱۲۹۹، که جمهوری اعلام شد، جلوگیری از ادامه ستم و بی‌عدالتی و مبارزه با استبداد و استقرار کامل رژیم مشروطه را در دستور کار خود قرار داده بود که برای رسیدن به این هدفها توجه کامل به بیرون راندن بیگانگان از ایران را لازم و ضروری می‌شمرد.

اما از این تاریخ تا آذرماه ۱۳۰۰، در هدف خود تغییر جهت داد و به جای استواری بخشیدن به رژیم مشروطه، خواستار لغو این رژیم و برقراری جمهوری در ایران شد و سیاست جنگل را بر بنیاد مردم سالاری استوار ساخت. بدین ترتیب بود که نخستین جمهوری در قسمتی از کشور ما؛ یعنی گیلان تشکیل شد و این سرزمین را پایگاهی برای ادامه مبارزه با استبداد درآورد.

عوامل اصلی فروپاشی نهضت جنگل

سرانجام با اتحاد سه جانبه شوروی، انگلیس و دولت وقت،نهضت جنگل بیش از پیش رو به افول گذاشت و ضعیف شد. هر سه قدرت بر نابودی نهضت جنگل، هم پیمان شـدند. با این یورش سـنگین و در هم کوبنده سه قدرت شوم، یاران میرزا کشته، تسلیم و یا پراکنده شدند.

یکی از رویدادهایی که سـبب از هم پاشـیدگی انقلاب جنگل گردید، خیانت شـوروی به این انقلاب بود. حکومت تازه بنیاد کمونیستی در روسیه که از سـوی انگلیس مورد فشار و هجوم قرار گرفته بود، سرانجام بر آن شد به نهضت جنگل که علیه هرگونه سـلطه خارجی می‌جنگید، پشـت کند و امتیازی به انگلسـتان بدهد تا دسـت دولت انگلیس برای روی کار آوردن عامل سرسپرده‌اش رضاخان باز باشد. بی‌گمان اگر هماهنگی شرق و غرب در سرکوبی نهضت جنگل نبود، دولت وقت هرگز نمی‌توانست شعله‌های نهضت جنگل را خاموش کند.

انگلیس با روش اختلاف انگیزی توانست حاجی احمد کسمایی را از میرزا و جنبش جدا کند. در برقراری حکومت وحشت هم با حکمرانی سردار معظم کامیاب بودند و با وعده و وعید حکومت مناطق، سران ایلیاتی و رقبای محلی

نهضت جنگل در روزگار خود و در آن برهه حساس، و از جنگ جهانی اول به این سو، مهم‌ترین، والاترین و ژرف‌ترین تلاشی بود که برای بازیابی مشروطه، پیشرفت و رهایی کشور از زیر سلطه بیگانگان شکل گرفت.

جنگل را بر علیه آن ترغیب کردند. هنگامی که توانستند جنگل را با کاستن نیروها و افزودن مخالفان به شرایط ضعف بکشانند، تاکتیک نهایی را به اجرا گذاردند. آنها در یک حمله فراگیر و مجهز به پوشش هوایی که ترکیبی بود از نیروهای انگلیسی و قزاق و ایلات تحت رهبری امیر عشایر و امیرمقتدر در طوالش از غرب و سپهسـالار در مازندران از شرق کاملا تشکیلات سیاسی- نظامی جنبش را نابود کردند به طوری که تنها میرزا و چند نفر انگشت شمار از یارانش باقی ماندند.»[۱۱]

چنانکه سرپرسـی سـایکس، یکی از تاریخ نگاران خارجی در این باره می‌نویسـد: حکومت ایـران در مقابل این جنبش، تقریبـاً، ناتوان بود و اگر اقدامات بریتانیای کبیر نبود، احتمال می‌رفت سلطنت را منقرض کند. [۱۲]

نقش عوامل نفوذی

اگـر در جنبش مشـروطه ، جناح به اصطلاح چـپ جنبش به رهبری حیدرخان عمواوغلی وسیله اعمال مقاصد شوم استعماری روس و انگلیس و اسـتبداد و ارتجاع داخلی ایران شد، در نهضت جنگل نیز، جناح به اصطلاح چپِ خالوقربان و احسـان الله خان، آلت اجرای مقاصد شـوم اتحاد جماهیر شوروی از یک سو و امپراطوری انگلیس و رژیم ایران از سوی دیگر شد.[۱۳]

کمیته انقلابی رشت، جلوه تمام و کاملی از ناسازگاری‌های فکری در کانون تصمیم گیری این نهضت بود.

این شکاف جدی در جبهه جنگلیان که به دنبال کودتای حزب کمونیست ژرفا یافت و سبب شد که میرزا راهش را از دیگران جدا کند و به همراه شمار کمی از یاران، به اعماق جنگل‌های گیلان عقب‌نشینی کند و سرانجام سردی اتحاد جنگلیان به همراه سرمای شدید زمستان جنگل جسم میرزا کوچک را افسرده ساخت؛ امّا فکر او را هرگز.[۱۴]

آنچه در این مرحله درخور درنگ و درس‌آموز است این که : میرزا با این که می‌توانست به یک کشور بیگانه پناهنده و یا از ایران خارج شود، به همه این موقعیت‌ها، پشت پا زد و بر آرمان و هدف خود پای فشرد و به شهادت مدارک غیر درخور تردید، همه پیشنهادهای مصالحه و معامله سیاسی را به دلیل آن که با باورها و شـرافت ملی وی ناسازگاربود ردکرد و مرگ شرافت مندانه او در میان برف و کولاک دلیل بارزی اسـت بر این که به هیچ قدرت غیر ملی سرفرود نیاورد و با وجود راه‌های گوناگون برای رهایی از مرگ و ادامه زندگی زیر بیرق بیگانگان، خود را تسلیم طبیعت کرد، نه تسلیم گرگهای آدمخوار. این در حالی بود که رهبران چپ وابسته، که میرزا را ایدئولوک سرمایه‌داری می‌دانسـتند و فرصت طلبانی که به او لقب ضد انقلاب می‌دادند، با کمک و پشتیبانی دولت شوروی به قفقاز فرار کردند، تا جان به سلامت بیرون ببرند و چند صباحی در زیر بیرق بیگانه زندگی کنند.[۱۵]

پی نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است

مرضیه دباغ انقلابی خستگی‌ناپذیر

این روزها درباره زندگی بانوی مجاهدی که عمری در مبارزه با رژیم طاغوت و خدمت به انقلابی که برای آن از جان و خانواده مایه گذاشته بود سخن‌های فراوانی گفته می‌شود، مرضیه حدیدچی مشهور به دباغ پنجشنبه گذشـته پس از مدتی بیماری از دنیا رفت و بسیاری پیام تسلیت فرستادند و خاطراتش را مرور کردند، خاطراتی که درس‌ها و ناگفته‌های فراوانی را پیش پای پژوهشگران و علاقمندان می‌گذارد که مداقه کنند و به این سؤال مهم پاسخ دهند که چرا روزی که مرضیه حدیدچـی دباغ از امام در نجف پرسـید که میان ماندن در خارج از ایران و کمک به مبارزان در سوریه و فلسطین و بازگشت به میهن و یاری خانواده چه کند امام فرمودند: بمانید، انقلاب پیروز می‌شـود و با هم بر می‌گردیم.[۱]

به راسـتی امام به این اطمینان از کجا رسـیده بودند و چگونه با این قاطعیت سخن می‌گفتند؟ شاید در بادی امر چنین به نظر رسد که این سؤال از امام و چیدمان استدلال و نتیجه گیری ایشان است ولی زمانی که بـه زندگینامه مبارزینی چون مرضیه حدیدچی دباغ مراجعه کنیم پاسخ آسان می‌نماید چرا که مشخص می‌شود با وجود چنین شخصیت‌هایی که از جان در راه دین و اسلام و نهضت گذشته بودند و لحظه‌ای به دین و مرامی که برای آن به پا خواسته بودند حتی زیر شدیدترین شکنجه‌های خود و خانواده شان خیانت نکرده بودند پیروزی هر چند با هزینه فراوان ولی سهل‌الوصول بود.

نگاهی به زندگینامه بزرگانی چون دباغ‌ها، شهید غفاری‌ها و شهید سعیدی‌ها موید نکته پیش گفته است.

در خاطـرات مرضیه حدیدچی دباغ نکات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا رهبر معظم انقلاب به ایشان لقب انقلابی خستگی ناپذیر دادند. زمانی که مامورین سـاواک او را در خانه‌اش دسـتگیر می‌کنند و او اجازه نمی‌دهد در خودروی ساواک و میان دو مامور مرد نامحرم بنشیند و می‌گوید مرا بکشید ولی چنین نمی‌کنم.[۲]او نشان می‌دهـد که معیار برای دباغ نه مبارزه که دین و قوانین و معیارهای اسلامی است .

مامورین ساواک خانم دباغ را به زانو در نمی‌آورند و مجبور می‌شوند برای شکسـتن او دخترش را دستگیر و جلوی چشمان مادر شکنجه کنند[۳] و این بار نیز او کمر خم نمی‌کند هرچند ناله سر می‌دهد وگریه می‌کند ولی خیانت نمی‌کند، مامورین به بهانه جلوگیری از خودکشی مادر و دختر چادر از سر آن‌ها بر می‌دارند ولی این دو به جای چادر پتو سر می‌کنند و از سوی مامورین هتاک به زن پتویی و دختر پتویی ملقب می‌شوند[۴] ولی حجاب و ارزش‌های اسلامی برای این دو از چنان قداستی برخوردار بودند که حاضر نشوند در زیر شدیدترین شکنجه‌ها و هتاکی‌ها نیز لحظه‌ای بدون حجاب زندگی کنند در حالی که چنین شرایطی پای توجیحات حتی شرعی فراوان را نیز به میان می‌آورد ولی آنان توجیه نکردند و حجاب را نگاه داشتند.

زنان و دختران ایرانی این روزها اگر خاطرات و زندگی چنین زنانی را بخوانند و مرور کنند هرگز در کلید واژه‌های دست ساز اجانب مانند «حجاب اجباری» و «حجاب اختیاری» گرفتار نمی‌شـوند و اصل را فدای فروع دست ساز نمی‌کنند.

مرحومه دباغ خود را با چنان سابقه روشن و درخشانی از مبارزه و مجاهدت نه طلبکار انقلاب که بدهکار می‌دانست، او زمانی که نماینده مجلس بود هزینه اداره زندگی چند خانوار را به عهده می‌گیرد و در برهه‌ای که نماینده نبود و دچار مشکلات مالی برای این‌که این کمک قطع نشود به مسافر کشی می‌پردازد ولی هرگز به سازمان‌ها و نهادهای فراوانی که وجود دارند و سـفره‌ای پهن کرده‌اند که طلبکاران از آن ارتزاق کنند رو نمی‌زند، او مسافرکشـی می‌کند تا با درآمد حاصل از آن هزینه زندگی خانوارهایی که در دوره نمایندگی آن را تقبل کرده بود بپردازد و سـال‌ها چنین زندگی می‌کند و کسـی او را و مرام او را نمی‌شناسـد و این روزها مرضیه حدیدچی دباغ برای نسل پس از انقلاب ناشناخته است.[۵]

شـناختن و شناساندن چنین افرادی مسئولیت عظیمی است از آن رو که جامعه را بیمه می‌کند جامعه‌ای که خود را به داشـته‌ها و دستاوردهای حاصل از زحمات طاقت‌فرسای مبارزین بدهکار بداند نه طلبکار دیگر شاهد حقوق بگیران نجومی و حرامخواران ریز و درشت نمی‌شود جامعه‌ای که چنین باشد در برابر دشمنان بیمه است و هیچ ابرقدرتکی قادر به مقابله با آن نیست.

منبع: بصیرت

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است

جهت گیری تحولات در منطقه غرب آسیا

۵ نشانه از برتری نظم منطقه‌ای ایران بر آمریکا

تحولات جهان عرب که از سـال ۲۰۱۱ شروع شد، ضربه شدیدی بر نظم آمریکایی حاکم بر منطقه وارد کرد. در این دوران، بازیگران منطقه‌ای بعـد از مدت‌ها به‌دنبال تغییر نظم حاکـم و پیگیری نظم مورد نظر خود بودند. در واقع تا اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی، آمریکا نظم مورد نظر خود را در منطقه به‌خوبی به اجرا گذاشته بود، اما در این سال اولین ضربه جدی به این نظم وارد شد و نظامیان رژیم صهیونیستی که با حمایت آمریکا در جنوب لبنان بودند، مجبور شدند این منطقه را ترک کنند و به این صورت اولین شکسـت آمریکا رقم خورد. پس از این شکست، شکست‌های بعدی در عراق و افغانستان نیز رقم خورد. در سال ۲۰۰۶ نیز حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳روزه موفق شد استراتژی آمریکا در منطقه را شکست دهد. نهایتاً با شروع موج بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ روند شکست‌های آمریکا در منطقه تسریع شد.

امـا در مقابل نظم مورد نظر آمریکا، نظم ایران قرار دارد که مبتنی بر تقویـت محور مقاومت و امنیت منطقه‌ای اسـت. ایران در یک دهه اخیر به‌دنبال برقراری نوعی نظم منطقه‌ای است که در آن به‌جای آنکه بازیگران فرامنطقه‌ای محور باشند، کشورهای منطقه با همکاری یکدیگر امنیت در منطقه را ایجاد می‌کنند. استراتژی ایران در این سال‌ها همواره حمایت از ملت‌های منطقه و مخالفت با دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر بوده اسـت. با شروع بیداری اسلامی در منطقه، نظم مورد نظر ایران نیز شکل جدیدی به خود گرفت. در واقع بیداری اسـلامی باعث تغییر ژئوپلیتیک منطقه‌ای شد و نوعی جدید از بازیگران را در منطقه مطرح کرد. بنابراین آمریکا که نظم مـورد نظر ایران را رقیب اصلی خود دید، با خلق چندین بحران سعی کرد تا از پیروزی نظم مبتنی بر نظام‌های مردم‌سالار جمهوری اسلامی جلوگیری کند. برای این منظور، آمریکا در چهار کشور عراق، سوریه، یمن و لبنان به‌طور خاص برنامه راهبردی داشـت، اما نتیجه آن‌گونه که اتاق‌فکرهای آمریکا پیش‌بینی کرده بودند، رقم نخورد.

جنگ عراق و سوریه

آمریکا به‌همراه برخی کشـورهای منطقـه‌ای که مجریان نظم مورد نظر آمریکا در جهان اسلام هستند، سعی کردند دو کشور عراق و سوریه را که در

ناصر قندیل، تحلیلگر و کارشناس برجسته مسائل لبنان و منطقه، اعلام حمایت سعد الحریری از نامزدی میشل عون در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور را موفقیتی بزرگ برای حزب‌الله دانست و تأکید کرد که این موفقیت را باید همسنگ پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳روزه با رژیم اشغالگر اسرائیل در جولای ۲۰۰۶ میلادی تلقی کرد.

اسـتراتژی‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای دارند، مورد هدف قرار دهند. سوریه در سال‌های متوالی از سویی همچون خاکریزی گسترده در مقابل تجاوزات صهیونیسـت‌ها پایداری کرده است تا مانع گسترش خطر اسـرائیل شود و از سوی دیگر، مسـیری امن و کانالی مطمئن برای حمایت و پشـتیبانی از حزب‌الله لبنان و حماس و جهاد و سـایر گروهای فلسطینی بوده است. به همین دلیل است که سید حسن نصرالله می‌گوید: «اگر سوریه سقوط کند، مقاومت محاصره خواهد شد و اسرائیل به لبنان خواهد آمد و همه دستاوردهای مقاومت از بین خواهد رفت. سوریه کمر مقاومت است و مقاومت نمی‌تواند همین‌طور تماشاچی باشد و ببیند که این کمر شکسته می‌شود.»[۱]

اما مقاومت گسترده مردم دو کشور باعث شد تا در هر دو کشور نقشه‌های دشـمنان شکست بخورد. در واقع هدف آمریکا این بود که با برکناری دولت سوریه، ایران را تحت فشار قرار دهد و نظم منطقه‌ای مورد نظر خود را بر همه کشـورها تحمیل کند. اما ورود مقاومت لبنان و نیروهای مستشاری ایران به سوریه باعث شده است که تروریست‌ها اکنون در دو شهر حلب و رقه، تحت محاصره شـدید ارتش سـوریه قرار بگیرند و آمریکا مجبور به آمدن پای میز مذاکره شود؛ آن‌هم با قبول برخی از شروطی که جمهوری اسلامی برای این مذاکرات تعیین کرده است.

جنگ یمن و شکست عربستان

جایگاه استراتژیک یمن و تسلط این کشور بر تنگه استراتژیک باب‌المندب باعث شد تا آمریکا این کشور را به‌دلیل منافع رژیم صهیونیستی، مورد فشار قـرار دهد. مجموعه جزایر یمن که در مالکیـت جغرافیایی و قلمرویی یمن اسـت، یکی از دلایل توجه غرب و اسرائیل به یمن است. بنی گانتس، رئیس سابق ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی، گفته است: «باب‌المندب و مسیرهای دریانوردی از برنامه هسته‌ای ایران برای اسرائیل نگران‌کننده‌تر هستند.» وی با این جمله نگرانی رژیم صهیونیستی را از وجود کشوری قوی و مستقل که اداره این گذرگاه مهم را در دست داشته باشد و نیز تهدیدات مستقیمی که برای این کشور دارد، نشان داد.[۲] پس از فرار منصور هادی رئیس‌جمهور مستعفی یمن و ورود انصارالله به صنعا، آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی به‌شدت نگران روی کار آمدن یک دولت مسـتقل در یمن شـدند که منافع آنها را با تهدید مواجه خواهد کرد. ازاین‌رو از فروردین ۹۴ به این کشور حمله کردند و به‌دنبال پیروزی سریع و برق‌آسا بودند. اما پس از هجده ماه نه‌تنها هیچ پیروزی‌ای به دست نیامده، بلکه مرزهای جنوبی عربستان نیز با تهدید انقلابیون یمن مواجه شده است. در اینجا نیز آمریکا نگران نفوذ ایران بود؛ چرا که نیروهای انصارالله همواره خود را بخشـی از محور مقاومت و دنباله حزب‌الله لبنان معرفی کرده بودند. روزنامه «نیویورک‌تایمز» چاپ آمریکا با انتشار گزارشی در مورد وضعیت یمن اعلام کرد پیروزی حوثی‌ها در یمن به‌نوعی پیروزی ایران علیه آل‌سعود است. این روزنامه در ادامه گزارش خود افزود: آل‌سعود بداند که ایران اکنون به قدرتی عظیم در خاورمیانه تبدیل شده است. عربستان دیگر نمی‌تواند لیدر جهان اسلام باشد. روزنامه «نیویورک‌تایمز» تأکید کرد اکنون ایران می‌تواند لیدر جهان اسلام باشد. اگر رهبری جهان اسلام به دست ایران بیفتد، بی‌شک تهدیدی برای اسرائیل خواهد بود.[۳]

تنش در روابط مصر و عربستان

مصر و عربسـتان که هر دو از متحدان آمریکا محسـوب می‌شوند، در ماه‌های اخیر وارد نوعی تنش شـده‌اند. عربستان برای سقوط محمد مرسی در مصر، میلیاردها دلار هزینه کرد تا نظامیان به رهبری عبدالفتاح السیسی را به قدرت برساند و برای تثبیت جایگاه السیسی نیز هزینه‌های زیادی کرد. هرچند السیسـی با اعلام موافقت خود با توافقنامه تیران و صنافیر وفاداری خـود را به ریاض اعلام کرد، اما دیری نپایید که معادلات طور دیگری رقم خورد و کنفرانس گروزنی که با شرکت علمای مصری انجام گرفت، تیر خلاص را بـه روابط ریاض و قاهره زد؛ چرا که در این کنفرانس، وهابیت را به‌عنوان فرقه‌ای خارج از اهل سنت تعریف و آن را عامل تفرقه در جهان اسلام معرفی کردند. اما این پایان ماجرا نبود.

مصر از پیش‌نویس قطعنامه روسـیه درخصوص سـوریه حمایت کرد؛ پیش‌نویسـی که حکومت آل‌سعود از مخالفان سرسـخت آن بود. عبدالله المعلمی، نماینده عربسـتان در سازمان ملل، اعلام کرد که رأی مثبت مصر به پیش‌نویس طرح روسـیه، برای آل‌سعود «دردناک» بود. این اقدام قاهره سـبب شد شرکت ملی نفت عربستان ارسـال هفتصد هزار تن محصولات نفتـی به مصر را در ماه جاری میلادی متوقـف کند. مصر یکی از حامیان دولت سوریه بوده و در ماه‌های اخیر مخالفت خود را با سیاست‌های غرب و عربسـتان در سوریه اعلام کرده است. در سوریه موضع مصر بسیار به ایران نزدیک شده است و کارشناسان نوید گشایش در روابط دو کشور را داده‌اند. در واقع عربسـتان تلاش‌های زیادی کرد تا با کمک‌های میلیاردی به مصر، این کشور را با خود در پرونده‌های مهم منطقه‌ای همراه کند، اما مصر نه در یمن و نه در سوریه با عربستان همراه نشد و به نوعی سیاست‌های ایران در مورد این دو بحران را در پیش گرفت.

پیروزی حزب‌الله در عرصه داخلی لبنان

لبنان در سی ماه گذشته به‌دلیل اختلافات داخلی با خلأ رئیس‌جمهور مواجه بوده است. گزینه مورد نظر حزب‌الله و به‌طور کلی ۸ مارس (حزب‌الله، جنبش امل و جریان آزاد ملی) میشـل عون بود که سعد حریری به عنوان هم‌پیمان عربستان، مخالف این گزینه بود و باعث ناکامی پارلمان در انتخاب رئیس‌جمهور شده بود. البته این بحران سیاسی بود و بیشتر به‌دلیل بحران سوریه به وجود آمده بود. حریری به عنوان نماینده عربستان، آمریکا و فرانسه، به دنبال آن بود که انتخاب رئیس‌جمهور را تا سـقوط بشار اسد طول دهد، اما پیروزی‌های ارتش سوریه با کمک ایران، روسیه و حزب‌الله باعث شد که تروریست‌ها در سـوریه به‌تدریج عقب‌نشینی کنند. آنها اکنون در مرزهای شمالی مستقر هستند و این به‌معنای آن است که نقشه آمریکا و هم‌پیمانانش برای برکناری دولت قانونی سوریه شکست خورده است. به‌دنبال این شکست، سـعد حریری که از لحاظ اقتصادی و سیاسی فردی شکست‌خورده است، مجبور شد برای نجات خود در برابر گزینه حزب‌الله، شکست را قبول کند و از میشل عون حمایت کند. ناصر قندیل، تحلیلگر و کارشناس برجسته مسائل لبنان و منطقه، اعلام حمایت سعد حریری از نامزدی میشل عون در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور را موفقیتی بزرگ برای حزب‌الله دانست و تأکید کرد که این موفقیت را باید همسنگ پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳روزه با رژیم اشغالگر اسرائیل در جولای ۲۰۰۶ میلادی تلقی کرد.[۴]

هدف آمریکا این بود که با برکناری دولت سوریه، ایران را تحت فشار قرار دهد و نظم منطقه‌ای مورد نظر خود را بر همه کشورها تحمیل کند. اما ورود مقاومت لبنان و نیروهای مستشاری ایران به سوریه باعث شده است که تروریست‌ها اکنون در دو شهر حلب و رقه، تحت محاصره شدید ارتش سوریه قرار بگیرند و آمریکا مجبور به آمدن پای میز مذاکره شود.

گزارش‌های محرمانه حاکی از آن است که اسرائیل و عربستان همکاری‌های تنگاتنگ اطلاعاتی برای مقابله با حزب‌الله، انصارالله و حشدالشعبی دارند. براساس گزارش پایگاه فرانسوی «اینتلیجنس آنلاین»، هم‌اکنون ده‌ها سال است که روابط بین اسرائیل با عربستان و سایر کشورهای خلیج‌فارس به‌صورت محرمانه وجود دارد.

بازیگران جدید

در کنار این تحولات، کنشگران جدیدی در عرصه منطقه در حال به وجود آمدن هستند. شاید تا پیش از این، آمریکا قدرت پیش‌بینی این مسئله را نداشت. نیروهای حشدالشعبی در عراق، شکل‌گیری جبهه‌ای موسوم به مدافعان حرم از بسـیاری از کشورهای منطقه برای دفاع از سوریه و افزایش قدرت و پایگاه اجتماعی انصارالله یمن، نشانه‌های واضحی از شکل‌گیری این کنشگران جدید منطقه هسـتند؛ کنشگرانی که مدل عمل سیاسی آنان به الگوی مبارزاتی و عمل سیاسی انقلاب اسلامی شباهت‌های زیادی دارد و حتی می‌توان آنها را مولود انقلاب اسلامی دانست.

تـا پیش از بیداری اسـلامی، حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسـطینی با پیروزی‌های خود در برابر اسرائیل، منطق جمهوری اسلامی در منطقه را، که همانا حمایت از امنیت منطقه‌ای بود، بر اسرائیل تحمیل می‌کردند. تحولات سـال‌های اخیر، بازیگران جدیدی را نیز به این عرصه وارد کرده اسـت که کشـورهای غربی به‌شدت از آنها هراس دارند. گزارش‌های محرمانه حاکی از آن است که اسرائیل و عربستان همکاری‌های تنگاتنگ اطلاعاتی برای مقابله با حزب‌الله، انصارالله و حشدالشـعبی دارند. براساس گزارش پایگاه فرانسوی «اینتلیجنس‌آنلاین»، هم‌اکنون ده‌ها سـال اسـت که روابط بین اسرائیل با عربستان و سایر کشورهای خلیج‌فارس به‌صورت محرمانه وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که پس از توافق هسته‌ای ایران، این روابط در روند تقویت و آشکارسازی قرار گرفته است. براساس اطلاعاتی که در اختیار سایت «اینتلیجنس‌آنلاین» قرار گرفته است، عوامل سرویس اطلاعاتی سعودی (GPI)، که مسئول همکاری اطلاعاتی با «موساد» و «امان» هستند، هم‌اکنون در بهترین شرایط خود قرار دارنـد. هرگز چنین همکاری فعالی بیـن دو رژیم در زمینه «تجزیه‌وتحلیل اطلاعات»، «اطلاعات انسـانی» و «رهگیری تکنولوژیکی» (سایبر) در ارتباط با ایران و جنبش‌هایی همانند حزب‌الله، انصارالله و یگان‌های «حشدالشعبی»، وجود نداشـته است. همکاری بدون محدودیت بین ریاض و تل‌آویو، محرکی برای سرویس‌های اطلاعاتی سایر کشورهای عربی جهت ایجاد و توسعه ارتباط با اسرائیل است.۵ این امر نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری این گروه‌هاست.

در مجمـوع می‌توان گفت که با بررسـی روند یک دهه اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که نظم مورد نظر آمریکا در منطقه، نه‌تنها از قدرت پیشین برخوردار نیست، بلکه در عرصه‌های مختلف در برابر منطق و نظم ایران، شکست خورده اسـت. آمریکا اکنون به این نتیجه رسیده است که منطقه غرب آسیا تغییر کرده اسـت و ایران را نمی‌توان در نظم جدید منطقه‌ای کنار گذاشت. شاید یکی از دلایل اینکه آمریکا سیاست چرخش به شرق آسیا را انتخاب کرده است، به شکست سیاست‌های منطقه‌ای این کشور مرتبط باشد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی رهبر معظم انقلاب

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.